



۵۰۴



سید حسن طباطبایی اصل، اولین و خبیره‌ترین مکانیک تراکتور توس خیال کشاورزان را از تعمیر تجهیزاتشان راحت کرده است

تعمیرکاری که تولیدکننده شد

عکس: فاطمه جاهدی/شهر آرا

پدر و پسر محله شریف، از اهدای اعضای بدن مادری مهربان و همسری دلسوز می‌گویند

امضای زندگی بخش

۶



۲

گره ترافیکی میدان برادران شهید فلاح باعث گلایه ساکنان محدوده و کسبه شده است
توقف‌های ترافیک‌ساز دور میدان

۷

آرامگاه فردوسی در هفته گذشته میزبان موزه سیار سفیران صلح بود
زمین، جایی برای آرامش کودکان



گره ترافیکی میدان برادران شهید فلاح باعث گلایه ساکنان محدوده و کسبه شده است

توقف‌های ترافیک‌ساز دور میدان

سیرجانی در یک سمت میدان دو خودرو، در سمت دیگر سه خودرو و در طرف دیگر چهار خودرو پارک کرده‌اند. وقتی به ساعات ابتدایی شب نزدیک شویم، این وضعیت بحرانی تر هم می‌شود و رانندگانی در این نقطه توقف ممنوع، دوبل پارک می‌کنند. این تصویر گره ترافیکی در میدان برادران شهید فلاح محله سیدرضی است که در سال‌های اخیر وضعیت بحرانی تری به خود گرفته است. افزایش تردد و وسایل نقلیه از این مسیر و پارک کردن‌ها و توقف‌های غیرمجاز، وضعیت ترافیک را در این نقطه از منطقه ۱۱ بحرانی کرده و موجب نارضایتی ساکنان و کسبه شده است.



هم قدم



جریمه‌ها بازدارنده نیست

کسبه و ساکنان اطراف میدان برادران شهید فلاح و همچنین کسانی که مسیر همیشگی شان اینجا است، با این معضل روبه‌رو هستند که باید روزی یکی دو بار از گره ترافیکی این میدان عبور کنند. علی حسینی، از کسبه این محدوده، با اشاره به پارک خودروها دور میدان برادران شهید فلاح می‌گوید: این برنامه هر روز و هر شب است. اصلاً انگار نه انگار این میدان است. پارک خودرو در نزدیکی میادین هم ممنوع است چه برسد درست دور میدان! او ادامه می‌دهد: بارها مأموران راهنمایی و رانندگی در گشت‌های روزانه متخلفان را جریمه کرده‌اند، اما این جریمه‌ها بازدارنده نیست. حسینی، تنها راه رفع مشکلات میدان برادران شهید فلاح را تبدیل میدان به تقاطع می‌داند و می‌گوید: با توجه به اینکه این میدان از یک سمت به بزرگراه امام علی (ع) و از سمت دیگر به بولوار وکیل آباد و پل هاشمیه منتهی می‌شود میزان تردد خودروها زیاد است؛ به همین دلیل اگر این موضوع کارشناسی شده و حل شود، خیلی از مشکلات ترافیکی این محله رفع خواهد شد.

انتقال ترافیک به صف پمپ بنزین

«این ساعت، زمان خلوتی میدان است و ترافیک کمتر است. شب بیایید اینجا، از صدای بوق و دود و ترافیک کلافه می‌شوید.» این‌ها را سید حسن کاظمی، یکی دیگر از کسبه محله، می‌گوید و ادامه می‌دهد: تا دو دهه قبل، اینجا نه میدان در کار بود، نه ترافیک بود نه شلوغی و ازدحام خودرویی، اما از وقتی این میدان درست شده است، هر سال باید حسرت آرامش و خلوتی گذشته را بخوریم. کاظمی که از سال ۸۰ نزدیک میدان، مغازه خیاطی دارد، با اشاره به خودروهایی که درست مقابل مغازه‌اش در چند متری ورودی میدان پارک کرده‌اند، ادامه می‌دهد: اگر فرهنگ و قوانین راهنمایی

و رانندگی رعایت شود، مشکلات ترافیکی برطرف می‌شود، اما رعایت نکردن بایدها و نبایدهای رانندگی باعث برخی مشکلات شده است؛ مثل صف سنگین پمپ بنزین که به داخل بولوار مهران کشیده می‌شود.

یکی از همسایه‌ها که نمی‌خواهد نامی از او برده شود، به حضور مأموران راهنمایی و رانندگی و جریمه کردن متخلفان اشاره می‌کند و می‌گوید: متأسفانه چون رانندگان متخلف‌گذری و غیرمحللی هستند و اغلب برای خرید از مغازه‌های دور میدان، خودرو خود را پارک می‌کنند، این جریمه‌ها بازدارنده نیست.

تغییر کاربری میدان در مرحله کارشناسی

در ادامه پیگیری دغدغه کسبه و ساکنان محله سیدرضی به سراغ رئیس پلیس راهور منطقه ۱۱ می‌رویم. سرهنگ ید... عرب خانی با اذعان به معضلات ترافیکی میدان برادران شهید فلاح می‌گوید: متأسفانه رعایت نشدن برخی نکات مهم راهنمایی و رانندگی مثل پارک نکردن خودرو دور میدان و نزدیک تقاطع‌ها از جمله میدان مذکور، بر مشکلات ترافیکی دامن زده است و آن را تشدید می‌کند. رئیس پلیس راهور منطقه در ادامه درباره بررسی کارشناسی و تحقیق در خصوص تغییر کاربری میدان برادران شهید فلاح و تبدیل آن به تقاطع می‌گوید: این موضوع در مرحله بررسی کارشناسی و ارائه طرح پیشنهادی است.

عرب خانی در پایان توضیح می‌دهد: طرح کوتاه مدت برای کاهش معضل ترافیکی در این میدان، حضور مأموران راهنمایی و رانندگی و اعمال قانون برای متخلفان است و طرح بلندمدت، حذف میدان و تبدیل آن به تقاطع است؛ البته این موضوع هم برای رفع معایب و معارضات و هم اینکه ترافیک در مسیری دیگر مسئله‌ساز نشود، نیاز به کار کارشناسی و اظهار نظر تخصصی دقیق دارد که در دست بررسی است.

ایجاد آرامش تردد در کوچه‌های آزادگان
بایبگیری رسانه‌ای شهرآرامش محله

احداث آیلند، گره را باز کرد



بازخورد

بهشتی ۲۹ آبان ۱۴۰۴، به سراغ یک سوژه ترافیکی در محله شریف رفتیم و در دلد اهالی در خصوص ترافیک در کوچه‌های فرعی آزادگان را منتشر کردیم. همان زمان قول‌هایی از معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۱ و رئیس پلیس راهور منطقه گرفتیم که در زودترین زمان ممکن به این مسئله رسیدگی شود. خوشبختانه در هفته گذشته، قول مسئولان عملی و گره قفل ترافیکی در این محدوده باز شد. مدیران شهری، چاره‌کار را در احداث آیلند میانی و بلوکه‌گذاری در آزادگان ۴ دیدند و به این ترتیب در مسیری به طول سیصد متر، این اقدام صورت گرفت تا از پارک خودرو در وسط کوچه پیشگیری شود. علاوه بر این در آزادگان ۲ و ۴ تابلوهای حمل با جرقه‌گیر نصب شده است تا ترافیک و ایجاد مزاحمت برای اهالی پیشگیری شود.



«وطنم» برای آموزش شهروندی در دانشجو

پوبیش «وطنم» با موضوع ارتقای فرهنگ شهروندی در محل پیل دانشجو آغاز شد. این برنامه به همت معاونت محیط زیست و خدمات شهری شهرداری مشهد برگزار می‌شود تا از ظرفیت جمع‌های شبانه مردم استفاده شود. در این برنامه، شهروندان راهکارهای حفاظت از محیط زیست و مدیریت پسماند را آموزش می‌بینند.



شهر خبر



«مادر و کودک» به رنگ بهار

هرس ابتدای فصل درختان و گل‌ها و گیاهان و همچنین کاشت گل‌های بهاره، فضایی زیبا و باشکوه به بوستان مادر و کودک داده است. در هفته‌ای که گذشت، اقدام بهاری نیروهای فضای سبز این مجموعه به پایان رسید و بیش از صد هزار بوته گل در این مجموعه کاشته شد.

قطره، جاری در منطقه ۱۱

عروسک قطره با هدف فرهنگ سازی در زمینه مصرف درست آب، به معابر بوستان‌های منطقه ۱۱ برگشته است. این اقدام فرهنگی به همت شهرداری منطقه ۱۱ تدارک دیده شده است و تیم اجرایی آن در بوستان‌ها و بولوارهای اصلی منطقه به گفت‌وگو با مردم مشغول می‌شوند تا اقدامات درست در زمینه مصرف آب را آموزش دهند.

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۶۰۶۷۲۶۰۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۱۲



پاتوق شبانه کودکان در خلیج فارس

به همت اهالی محلات جاهد شهر، مجیدیه و رحمانیه، پاتوق کودک و مقاومت در میدان خلیج فارس ایجاد شده است. به این ترتیب خانواده هایی که در تجمعات شبانه وحدت ملی و حمایت از نیروهای نظامی حاضر می شوند، کودکان خود را به این پاتوق می سپارند. فضای بازی هایی مثل لگو و توپ بازی و فرصت نقاشی و خطاطی در این پاتوق فراهم شده است تا بچه ها لحظات شادی را سپری کنند. در بخشی از برنامه های پاتوق کودک و مقاومت، معرفی جبهه مقاومت و رهبر و فرماندهان شهید جمهوری اسلامی ایران برای کودکان انجام می شود.



مهر اهالی شاهنامه، به کام هم محلی نیازمند

بهشتی اهالی با مهر و محبت بولوار شاهنامه در هفته ای که گذشت، کار ساخت یک منزل مسکونی را برای یکی از اهالی نیازمند محله شان آغاز کردند. این اقدام انسان دوستانه، به همت گروه جهادی شهدای بولوار شاهنامه آغاز شد و در ادامه بقیه هم محلی ها هم برای مشارکت در کار همراه شدند. به همت اهالی خونگرم این محدوده، بنایی حدوداً هفتاد مترمربعی در محله چهاربرج ساخته خواهد شد تا این هم شهری همراه خانواده اش در آن سکونت کنند. مصالح بنا نیز توسط صاحب خانه و گروه های مردمی تأمین شده است و سازندگان نیک اندیش بنادر روزهای اخیر به پاس انسانیتی که نشان داده اند، میزبان پرچم های حرم مطهر امام رضا^(ع) و حرم امام حسین^(ع) بوده اند.

بازار خودمانی اهالی چهاربرج

هیئت دختران ریحانه الحسین^(ع) محله چهاربرج، با برپایی بازارچه محلی، از بانوان تولیدکننده محصولات خانگی حمایت کردند. این برنامه در مسجد حضرت ابوالفضل العباس^(ع) معروف به مسجد سرچشمه برپا شد و بانوان تولیدکننده محله چهاربرج، فرصت فروش محصولات خود را به دست آوردند. بازارچه مسجد سرچشمه، جمعه گذشته با مشارکت بیست بانوی اهل توس، از صبح تا شب برپا و در آن محصولات از قبیل پارچه های پشمی، تریشی، لبنیات، لباس های خانگی، محصولات چرم، محصولات چوبی و... عرضه شد. همه امور اجرایی و تبلیغی برپایی بازارچه به عهده دختران ریحانه الحسین^(ع) بود که تجربه متفاوتی برای آن ها رقم زد.



جوان ها با سالمندان جاهد شهر تا حرم

اهالی محله جاهد شهر، طرحی محلی و صمیمی با عنوان «حرم با بزرگ ترها»، را آغاز کرده اند. با اجرای این برنامه زیارتی، جوان ترها از مقابل منزل سالمندان، آن ها را همراهی می کنند و در مسیر رفت و برگشت به حرم مطهر یاری رسان آن ها هستند. تشریف اهالی جاهد شهر به حرم، روزهای پنجشنبه و به همت شهروندان و اهالی مسجد قائم المهدی^(عج) صورت می گیرد.



بانوان منطقه ۱۲، صبح ها بفرمایید ورزش!

طرح رایگان ورزش صبحگاهی بانوان در سالن های ورزشی و مساجد منطقه ۱۲ آغاز شد. سالن های ورزشی شهدای شهرداری، شهید نیکانم، شهید آراسته و سالن پایگاه بسیج فردوسی و مساجد حضرت زینب^(س) حضرت جواد الائمه^(ع)، محمد رسول...^(ص) و حضرت زهرا^(س) هر روز از ساعت ۷ صبح میزبان بانوان منطقه ۱۲ خواهند بود.

پیشرفت ۳۰ درصدی پروژه پیشخان زیارت

پروژه بهسازی مسیر پیاده رو بولوار اقدسیه، حدفاصله تقاطع صادقیه تا اقدسیه ۴۲، پیشرفت فیزیکی سی درصدی داشته است. این پروژه که به عنوان پیشخان زیارت شناخته می شود، در مساحت ۳۸۰۰ مترمربع اجرا می شود و طراحی چهارطاقی های مسجدی، مبلمان شهری و تأمین روشنایی مدرن برای آن در نظر گرفته شده است.

تابستان متفاوت در فرهنگ سرای الهیه

ثبت نام کلاس های بهاره و تابستان فرهنگ سرای الهیه در سال ۱۴۰۵ با استقبال خوب شهروندان روبه رو شده است. در همین راستا بیش از صد کلاس برای بهار و تابستان در نظر گرفته شده است که شامل گروه های مختلف سنی می شود. کلاس های این دوره شامل خیاطی، آشپزی، نقاشی، خوش نویسی، روان شناسی و... است.



۱۲

بهشتی با اعلام شهردار منطقه ۱۲، در ابتدای این هفته، عملیات عمرانی نوسازی معبر شاهنامه ۸۰/۶ در محله فردوسی آغاز شد تا مشکلات این معبر در دو ماه پیش رو برطرف شود. مهدی خداشناس با بیان این خبر افزود: اجرای عملیات نوسازی معبر شاهنامه ۸۰/۶ به عنوان مسیر اصلی توس علیا، یک اتفاق عمرانی خوب است که بخش زیادی از اهالی محله فردوسی از آن بهره مند می شود.

او ادامه داد: برای اجرای این پروژه در یک بافت ویژه، سه مجموعه همکاری بسیار خوبی با ما داشتند. حمایت های کمیسیون توسعه و بهسازی توس در شورای اسلامی شهر، همراهی اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان و همچنین مشارکت شهروندان در این مسیر بسیار سازنده بود.

خداشناس اضافه کرد: خاک برداری و زیرسازی مسیر شاهنامه ۸۰/۶ آغاز شده است و در ادامه این معبر به شکلی زیبا و متمایز کف سازی خواهد شد. ماسعی داریم در محدوده تاریخی توس، هم به ظرافت های کار عمرانی در این محدوده توجه کنیم و هم رویکرد «شهر ایمن، شهر هموار» را مطابق نیاز محله پیش ببریم.



شهردار منطقه ۱۲، از آغاز عملیات عمرانی نوسازی مسیر شاهنامه ۸۰/۶ خبر داد

راه نو، پیش پای اهالی توس علیا

سید حسن طباطبایی اصل، اولین و خیره‌ترین مکانیک تراکتور توس
خیال کشاورزان را از تعمیر تجهیزاتشان راحت کرده است

تعمیرکاری که تولیدکننده شد

حسین برادران فرا محل دیدار و گفت‌وگوی ما، کارگاه قدیمی‌اش است، جایی در حاشیه بولوار شاهنامه. داخل کارگاه تعدادی تراکتور قدیمی و در حال تعمیر دیده می‌شود که چند شاگرد و تعمیرکار روی آن‌ها مشغول کارند. استاد حسن که حالا به دلیل کهنسنت سن حضور کم‌رنگی در کارگاه دارد، مشغول آموزش ریزه‌کاری‌ها به شاگردانش است. ظاهر کهنه و گرد و غبارگرفته محل کار، نشان از قدمت کارگاه و سابقه فعالیت آن دارد. این محل تنها تعمیرگاه تراکتور و ماشین‌های کشاورزی در بولوار شاهنامه است و ۵۵ سال قبل، فعالیتش را از یک مغازه کوچک شروع کرد و طی این سال‌ها ده‌ها شاگرد و استادکار تحویل داده است. از استاد سید حسن طباطبایی اصل، به عنوان بانی و مسئول حفظ کشاورزی و باغداری در توس یاد می‌شود. او اگر نبود، در پنج دهه قبل، بسیاری از تجهیزات کشاورزی بر زمین می‌ماند و کشاورزی در این خطه مختل می‌شد. هرچه گذشت، سید حسن توان فنی خود را بیشتر به کار گرفت. نوآوری‌هایی در کارش داشت تا وسایل کشاورزی را تعمیر کند یا وسایل کاربردی موقتی بسازد.

آقا سید حسن طی بیش از پنج دهه فعالیت، برای ده‌ها نفر کارآفرینی کرده است.



درس و مدرسه قائم نمی‌کرد

استاد سید حسن طباطبایی اصل هفتاد و چند سال قبل در خانواده‌ای کشاورز زاده به دنیا آمد و دوران کودکی را در روستای «برگ» گذراند. روستای کوچک برگ که در آن سال‌ها مرکز آموزشی و مدرسه نداشت. برای پسر بچه کوشا و مبتکری مانند سید حسن راضی‌کننده نبود. بیشتر پسر بچه‌های هم‌سن و سال او از همان دوران کودکی آینده و شغلشان معلوم بود. باید بیل به دست سر زمین کشاورزی می‌رفتند و از صبح تا شب روی زمین کار می‌کردند. تک و توک بچه‌هایی که اهل درس و تحصیل بودند، برای درس خواندن باید به روستاهای اطراف مثل توس می‌رفتند. سید حسن طباطبایی می‌گوید: روستای ما مدرسه نداشت و چند کیلومتر تا اولین روستایی که مدرسه داشت، فاصله بود؛ با این حال تا سال دوم درس خواندم اما درس و مدرسه هم راضی‌ام نمی‌کرد.

حسن آقا تعریف می‌کند: نظرم این بود که اگر قرار است تخصص و شغلی داشته باشم، به این همه درس خواندن و کاغذ سیاه کردن احتیاجی نیست و بهتر است که حرفه‌ای را بیاموزم.

شاگرد ممتاز تعمیرگاه تراکتور

در همین زمان که سید حسن نوجوان در دوره‌ای بین تحصیل در مدرسه یا کشاورز شدن قرار داشت، اتفاقی افتاد که زندگی و سرنوشتش را دگرگون کرد.

سید حسن با یاد کردن از خاطره آن اتفاق خوب توضیح می‌دهد: عمومی داشتم که ساکن خیابان تهران (امام رضا^(ع)) بود. او مغازه اوراق فروشی داشت. یک روز که به خانه ما آمده بود، بحث درس و آینده شغلی‌ام مطرح شد. بین صحبت‌ها مرحوم عمومی به پدرم گفت: «چرا حسن را پیش پسر عمه نمی‌فرستی تا تخصص و هنری بیاموزد؟ این پیشنهاد، زمینه‌ای شد تا برای شاگردی نزد استاد میرزای رستگار مقدم، پسر عمه پدرم که در خیابان طبرسی تعمیرگاه ماشین، تراکتور و ماشین‌آلات کشاورزی داشت، بروم. استاد میرزا جزو معدود تعمیرکارانی بود که علاوه بر تعمیر خودروهای سواری، تراکتور و ماشین‌آلات کشاورزی هم تعمیر می‌کرد. سید حسن نوجوان در مدت پنج سال شاگردی، فوت و فن تعمیر و راه‌اندازی تراکتور را آموخت و بین شاگردان کارگاه، جایگاه ممتازی به دست آورد.

خبر راه‌اندازی کارگاه مثل توپ صدا کرد

سید حسن جوان بعد از رسیدن به درجه استادی در کارگاه استاد میرزای زادگاهش بازگشت و اولین مغازه تعمیر تراکتور و ماشین‌آلات کشاورزی را در توس و محله فردوسی امروز بازگشایی کرد. استاد حسن می‌گوید: ۵۵ سال قبل، مغازه کوچکی روی هارونیه اجاره و کارم را به عنوان تعمیرکار تراکتور و ماشین‌آلات کشاورزی شروع کردم. این مغازه اولین کارگاه تخصصی تعمیر تراکتور بود که در بولوار شاهنامه (جاده قدیم) و تاحدودی غرب مشهد راه افتاده بود.

خبر راه‌اندازی تعمیرگاه تخصصی تراکتور در توس، آن هم توسط جوانی فنی‌کار، مثل توپ در توس و اطراف صدا کرد. استاد سید حسن می‌گوید: بسیاری از ملاکان، کشاورزان و صاحبان تراکتورها به مغازه‌ام می‌آمدند. در ابتدا به خاطر جوانی و سن و سال کمی که داشتم، به مهارتم شک داشتند.

سید حسن با ذکر خاطره‌ای از روزهای اول بازگشایی تعمیرگاهش به نام فردوسی و مشتری‌هایش می‌گوید: همان روزهای اول کار، چند نفر از کشاورزان یکی از روستاهای اطراف که الان اسمش در خاطر من نیست، موتور چاه‌آبی را برای تعمیر پیشم آوردند. موتور را تحویل گرفتم و به آن‌ها گفتم روز بعد، ظهر بیایند و موتور را ببرند. آن‌ها که رفتند، کارم را زود شروع کردم و تا نزدیک غروب، تعمیر موتور تمام شد. استارت که زدم، صدایی بلند شد و موتور خاموش شد. خیلی ناراحت شدم که چطور می‌باید فردا جواب کشاورزان را بدهم. دوباره همه قطعات دستگاه را باز کردم. شب تا صبح را کار کردم؛ همان شب به شهر رفتم و یک قطعه را که نیاز به تراشکاری داشت، تراش دادم و برگشتم. عیب کار را پیدا کردم و تا حوالی ساعت ۱۰ صبح تعمیر انجام شد. روستاییان که آمدند، موتور را روشن کردم و صحیح و سالم تحویلشان دادم. بعد از رفتن آن‌ها نفس راحتی کشیدم که در اولین تعمیر، بدقول نشده بودم. بعد از آن، از خستگی کارگاه را بستم و چند ساعتی با خیال راحت خوابیدم.

توسعه و کارآفرینی خانوادگی

مهارت، پشتکار و جدیتی که سید حسن طباطبایی جوان از خود نشان داده بود، آوازه اش را به روستاها و محلات دور و اطراف مشهد رساند و با افزایش مشتری هاسرش شلوغ شد و به فکر توسعه مغازه اش افتاد. سید حسن با شغل و تخصصش به داد کشاورزی در توس رسیده بود. در روزگاری که قیمت مواد اولیه و کود افزایش می یافت و آب هم روز به روز برای کشاورزی کمتر می شد، او خیال کلی کشاورزی و تراکتور داری را از تعمیر تجهیزات کشاورزی راحت کرده بود تا مجبور نباشند مدام به شهر بروند. سید حسن آقامی گوید: با مکانیزه شدن زمین های کشاورزی و افزایش تعداد تراکتور هادر محدوده توس و روستاهای اطراف، دست تنها توانایی تعمیر آن تعداد ماشین رانداشتم. در اولین اقدام، زمین همین کارگاه فعلی را خریدم و ساختم.

او تعریف می کند: نخستین شاگردان این کارگاه، برادرهایم حسین، محمد و جعفر بودند. این سه برادر که کوچک تر از من هستند، فوت و فن تعمیر تراکتور، موتور و ماشین آلات کشاورزی را پیش خودم آموختند. از آن زمان تا امروز هر چهار برادر در کنار هم و بدون چشمداشت مالی و اختلاف مشغول به کار هستیم. برادرهایم با چند دهه سابقه تعمیر امروز هر کد امشان از لحاظ تجربه و تیج، نمونه و بی نظیرند و در برخی از بخش ها، مهارتشان از من بهتر و بیشتر است.

تعمیر کاری که تولید کننده شد

تعمیرگاه فردوسی منحصر به یک کارگاه نیست و چند کارگاه در زیر مجموعه

آن به صورت جداگانه مشغول به کارند. استاد حسن می گوید: در گذشته برای تهیه قطعات تراکتوری که در دست تعمیر بود، باید چندین بار برای تراشکاری، سیم کشی، خرید قطعه جدید به داخل شهر و تعمیرگاه های مختلف می رفتیم. اما از یک جایی به بعد فکر کردم درست نیست یک فرد کشاورز عیالوار چند روز کار روزندگی اش بخواهد.

از اینجا بود که روزگار متفاوت استاد سید حسن آغاز شد. او این بار به سمت توسعه کارش، آن هم در زمینه تولید قطعات تراکتور و تجهیزات کشاورزی رفت. اما نه فقط برای کسب درآمد بیشتر، بلکه برای بر زمین نمادین کار مردم و آبادی زمین های کشاورزان.

استاد تعمیر کار طباطبایی ادامه می دهد: سیم کشی، جوشکاری، تراشکاری، رادیات سازی و تولید لوازم یدکی به مجموعه ما اضافه شد و با این کار، نیروهای بیشتری جذب کار شدند. روزی رسید که حدود چهار چهل نیروی تعمیر کار و تولید کننده قطعات کنار من کار می کردند.

بهره بردن از ابتکارات خلاقانه

این استاد قدیمی هنگام تعمیر تراکتورهای خراب و از کار افتاده هر جا که به بن بست برمی خورد، با استفاده از نبوغ و استعداد خود، مشکل را برطرف و قطعاتی را تولید و تراکتور را راه اندازی می کرد. همین شد که آوازه اسمش از توس تا چناران و قوچان و روستاهای دور و نزدیک رفت و همه برای تعمیر تجهیزات کشاورزی شان پیش این استاد صف می کشیدند. سید حسن با اشاره به این ضرب المثل معروف که «احتیاج، مادر اختراع است»، می گوید: پنجاه سال قبل، تجهیزات و قطعات یدکی به فراوانی امروز نبود. بیشتر تراکتورها مثل کیس،

دور زدن تحریم ها به پشتوانه خلاقیت

سید حسن طباطبایی در طول چندین دهه فعالیت خود در حوزه تعمیر و راه اندازی تراکتور همیشه پیشگام بوده و هر جایی احساس می کرد که نیاز بیشتری به تخصص و هنر اوست، وارد گود شده و وظیفه اش را به بهترین شکل انجام می داده است. استاد سید حسن با اشاره به روزگار گذشته می گوید: جنگ تحمیلی دهه ۶۰ تمام شده بود اما تحریم ها همچنان وجود داشت. بخشی از این تحریم هادر حوزه ماشین آلات کشاورزی به ویژه تراکتور بود. تنها راه حل، تعمیر و راه اندازی تراکتورهای قدیمی و از کار افتاده بود. به همین منظور مادر مزایده های فروش تراکتورهای کهنه و از کار افتاده که توسط دولت برگزار می شد، شرکت می کردیم و در هر مرحله، تعدادی را تعمیر می کردیم و در اختیار

آموزش تخصص و تعهد

کارگاه تعمیر تراکتور استاد حسن هنوز هم تنها کارگاه در نوع خود در توس است و از چند سال قبل، پذیرای دانش آموزان هنرستان های

رومانی و فرگوسن تولید کشورهای اروپایی بود و وقتی خراب می شد، پیدا کردن قطعه آن بسیار سخت بود. در چنین شرایطی، تعمیر کار باید با توجه به تخصص و استعدادی که داشت، با تغییر دادن یا استفاده از قطعات تراکتورهای قدیمی، تعمیر را انجام می داد و تراکتور را راه می انداخت.

ساخت تراکتور جدید از دل تراکتورها

پنجاه سال قبل، سید حسن با تغییر کلی در موتور، تراکتوری را سر هم کرد که حتی از نمونه های خارجی آن قوی تر است و عملکرد بهتری دارد. این استاد قدیمی می گوید: یک تراکتور ۱۲ تا ۱۳ هزار قطعه و پیچ و مهره دارد. تعریف از خود نباشد، در همان زمان، من می توانستم همه این ۱۲ هزار قطعه را باز و دوباره سر هم کنم. تراکتورهای ساخته شده پنجاه شصت سال قبل، قدرت و کارایی تراکتورهای امروزی را نداشتند. برای افزایش این قدرت و کارایی با تغییراتی که در موتور، گیربکس و محورهای تراکتور داده بودم، تراکتوری دو محوره ساختم که کارایی و قدرت زیادی داشت و خاک هر زمین ناهموار و سفتی را شخم می زد. این تراکتور به دلیل قدرت زیاد، زیانزد کشاورزان منطقه شده بود و صاحبان تراکتورهای زیادی پیشم می آمدند و می خواستند که راز این افزایش قدرت را برایشان فاش کنم.

استاد حسن علاوه بر تعمیر تراکتورهای شخصی در تعمیرگاه فردوسی، به خاطر مهارت و تخصصی که دارد، تعمیر تراکتورهای سازمان های مختلف از جمله صنف چغندر کاران مشهد، آستان قدس رضوی و سازمان جهاد کشاورزی را نیز انجام می دهد.



کشاورزی نیز نشده است. سید حسن آقامی گوید: همیشه دوست داشتم هنر و تخصصی را که دارم، به دیگران آموزش بدهم. خوشبختانه این توفیق دست داد و شاگردان کوشا و با استعدادی آیندو تحت آموزش های تخصصی کارگاه قرار می گیرند. امروز بیشتر این شاگردان جزواستادان مجرب این شغل هستند و کارگاه و شاگردانی دارند. تعدادی از شاگردان استاد حسن دانش آموزان هنرستان های کشاورزی هستند که دوره کارآموزی عملی رادر کارگاه اومی گذرانند. این استاد کار خیره، تخصص و تعهد رادر کنار هم به شاگردانش آموخته است. اومی گوید: متأسفانه در بیشتر کارگاه ها و تعمیرگاه های شخصی، موازین اخلاقی و تربیتی رعایت نمی شود؛ به همین دلیل شاگردان تخصص دارند اما تعهد اخلاقی ندارند. در این کارگاه، یکی از اصولمان، آموزش تخصص همراه با تعهد اخلاقی و تربیت انسانی بوده و هست. با اطمینان می توانم بگویم شاگردی که بعد از چند سال از کارگاه ما بیرون می رود، علاوه بر تخصص، سرمایه اخلاقی هم با خود برده است.



پدر و پسر محله شریف، از اهدای اعضای بدن مادری مهربان و همسری دلسوز می‌گویند

امضای زندگی بخش



راه تجربه

فاطمه سیرجانی برکه را که دکتر مقابلش گذاشت، انگار زمین زیر پایش خالی شد. دستانی که سال‌ها با آن هادستان همسرش را گرفته بود، حالا می‌لرزید؛ طوری که قلم را به زحمت نگه می‌داشت. ۱۰ روز سرگردانی میان امید و ناامیدی، ۱۰ روز حیرانی میان یک تصمیم، تصمیمی که سنگین‌تر از تمام تصمیم‌های عمرش بود و در نهایت پای برکه اهدای عضو را امضا کرد. دکترها گفته بودند یک درصد امکان دارد معجزه شود اما نشد و با رفتن همراه و همسفر زندگی اش، چراغ خانه سید فاضل... مجتبی نیادر محله شریف در سال ۱۴۰۳ برای همیشه خاموش شد. مناسب‌ها گاهی بهانه‌ای می‌شوند برای رفتن به سراغ آدم‌ها. آدم‌هایی که در سخت‌ترین شرایط، بزرگ‌ترین تصمیم‌ها را گرفته‌اند. سی و یکم اردیبهشت، روز اهدای عضو است. این مهم، بهانه‌ای شد تا به خانه‌ای برویم که دو سال است صبح‌هایش بدون صبحانه مادر شروع و شب‌هایش بی صدای نفس‌هایش تمام می‌شود؛ خانه سید فاضل... مجتبی نیا، همسر بانوی مرحوم، زهرا افشار بابای خراسانی که سه عضو از اعضای بدنش، امید و زندگی را به سه نفر اهدا کرد.



چهارشنبه سوری درست کند، همه را دعوت می‌گرفت. غریبه و آشنا نداشت. سفره که پهن می‌شد، هیچ‌کس گرسنه نمی‌ماند. او مکتبی می‌کند. نگاهش خیس می‌شود. گویی خاطرات برایش زنده شده است؛ «وقتی سگته کردم، با اینکه خودش بیمار بود، مثل پروانه دورم می‌چرخید و به من محبت می‌کرد. با محبت‌هایش درد را فراموش می‌کردم. اما وقتی رفت، قدرت از تنم رفت. بعد از داغش، سگته دوم و سوم هم آمد. بعد او، قدرت از پاهایم گرفته شد و خانه نشین شدم.»

جسم خاکی می‌رود، اما جان آدم‌ها می‌ماند

اما چه چیزی به یک مرد قدرت می‌دهد که رضایت دهد پیکر بی‌جان همسرش را زیر تیغ جراحی بفرستد؟ حرف‌های برخی اطرافیان را به جان بخرد و به اهدای عضو رضایت دهد؟ او از امید می‌گوید: فقط امید، مرهمی به دل داغ دیده‌مان بود. اینکه جسم بی‌جان زهرا، بتواند جان چند نفر دیگر را نجات بدهد و امید و زندگی را به دیگران هدیه کند.

سید رضا دنبال‌هاله صحبت‌های پدر را می‌گیرد و ادامه می‌دهد: مادرم دیگر تمام کرده بود. دکترها گفته بودند کاری از دستشان برنمی‌آید، اما می‌توانستیم با موافقت برای اهدای عضو به دیگران زندگی بدهیم. دکتر غزالی، یکی از پزشکان بیمارستانی که مادرم در آن بستری بود، خیلی کمکمان کرد برای تصمیم‌گیری و اهدای اعضای بدن مادرم. از بیمارانی گفت که سال‌ها از بیماری رنج می‌بردند و در دوازدهم زندگی ناامیدشان کرده است.

از خیر جاری و باقیات الصالحاتی گفت که این عمل می‌توانست برای مادرم داشته باشد. حرف‌هایش بر دل‌مان نشست و آرام گرفتیم. با خود گفتیم اگر مادر خودش می‌توانست انتخاب کند، چه می‌کرد. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که اگر بود، حتما خودش همین را می‌خواست.

سید رضا در حالی که نفس عمیقی می‌کشد، ادامه می‌دهد: کبد مادرم به اصفهان برده شد تا در وجود جوانی اصفهانی جان بگیرد. قرنیه چشمانش را فرستادند شیراز. بخشی از پوست بدنش هم در مشهد به بیمارستان امام رضا (ع) فرستاده شد برای بیمارانی بخش سوختگی.

اول لحظه‌ای سکوت می‌کند و بعد با لبخندی ادامه می‌دهد: تنها چیزی که در این خانه، دل‌مان را گرم می‌کند، این است که مادرم هنوز حضور دارد در زندگی سه نفر، سه خانواده؛ درد‌های خیری که هر شب و روز، روزه آسمان اصفهان و شیراز و مشهد بلند می‌شود، مادرم زنده است.

خواستند با پدرم به بیمارستان برویم. صدایش می‌شکند. چشمانش پر از اشک می‌شود و با بغضی سنگین ادامه می‌دهد: گفتند دیگر امیدی به زنده ماندن مادرم نیست. در همین لحظه، پدر و پسر هر دو می‌شکند. صدای گریه‌شان بلند می‌شود. چند لحظه سکوت. سکوتی که بوی دل‌تنگی می‌دهد. پدر با دستمالی اشک‌هایش را پاک می‌کند. انگار که عادت کرده است. صدایش را صاف می‌کند و ادامه می‌دهد: گفتند فقط یک درصد امید هست. به همان یک درصد امید داشتیم. گفتیم شاید معجزه بشود. همسر را بردند بیمارستان منتصریه. سه روز دیگر هم با استرس زیاد منتظر ماندیم. اما همان یک درصد هم خاموش شد.

کبدی که جان بخشید

«امضا کردن برکه اهدای عضو، سید فاضل... این عبارت را که می‌گوید، دست‌انگشتان را نگاه می‌کنند: همان دستانی که آن روز قلم را گرفتند برای دل‌کنند از زنی که بیش از چهل سال، لب‌خندش، اولین چیزی بود که صبح‌های می‌دید. زنی که اگر خانه نبود، خانه فقط یک چهار دیواری بود.

مرد نگاه می‌کنند به آشپزخانه خالی است. دیگر بوی غذا نمی‌آید. دیگر صدای قاشق و قابلمه از آنجا شنیده نمی‌شود. او با حسرتی بغض‌آلود می‌گوید: او یک کدبانوی تمام‌عیار بود. از هر انگشت دستانش، یک هنر می‌ریخت. شب چهارشنبه سوری که می‌شد، از چند روز قبل در جوش و خروش تهیه وسایل کنتل و آش رشته‌ای بود که قرار بود برای شب

درد ورنجی که با دیابت شروع شد

مرد روی تخت نشسته است. با یک دست آلبوم عکس را ورق می‌زند، با دست دیگر اشک را از گوشه چشمانش پاک می‌کند. دو سال است که هر روز صبح، اول نگاهش به قاب عکس روی شومینه می‌افتد. دو سال است که نور خورشید از همان پنجره می‌تابد، اما بگر آن زن کنار پنجره نیست که بگوید «بیا صبحانه بخور». پیرمرد نگاه می‌کند به پسر جوانش و اشاره می‌کند قاب عکس را کنارش بگذارد. نزدیک‌تر دو سال پیش، حوالی یکی از همین روزهای بهاری بود که با دستانی که حالا می‌لرزند، برکه اهدای عضو همسرش را امضا کرد؛ تصمیمی که بوی تلخی آخرین وداع را می‌داد.

آقاسید فاضل... با صدایی که می‌لرزد، اما سعی می‌کند محکم باشد، تعریف می‌کند: همه چیز از ۲۹ سال قبل شروع شد و دیابت بارداری که در جسم و جان زهرا ریشه دواند. ۲۹ سال انسولین، ۲۹ سال آمپول، ۲۹ سال دارو... اما آخرش هم درد، او را از ما گرفت و چراغ خانه‌مان را خاموش کرد.

فقط یک درصد امید به بازگشت مادرم بود

سید رضا، کوچک‌ترین پسر است. دو برادر دیگرش، خارج از کشور زندگی می‌کنند. حالا او مانده است و پدری که بعد از رفتن مادر، دیگر پدر سابق نیست. یک سایه است از مردی که بود. سید رضا می‌گوید: مادرم وقتی مرا باردار بود، دیابت گرفت. بیماری‌ای که تا آخرین روز حیات با او بود. او آخر اردیبهشت دو سال قبل در خانه مشغول راه رفتن با او بود که زمین خورد و ۱۰ روز به کما رفت. ۱۰ روز منتظر بودیم. هر روز زنگ می‌زدیم به بیمارستان. می‌گفتند هنوز همان حال است. روز دهم خودشان زنگ زدند.

گمان می‌کنم مادرم هنوز مضور دارد در زندگی سه نفر و سه خانواده و در دعاهای فی‌ری که هر شب و روز، روزه آسمان اصفهان و شیراز و مشهد بلند می‌شود، مادرم زنده است



آرامگاه فردوسی در هفته گذشته، میزبان موزه سیار سفیران صلح بود

زمین، جایی برای آرامش کودکان



دیده اند، درست می‌کنیم.

● بچه‌ها به فکر وطن هستند

دیگر غرفه‌های برنامه موزه بین‌المللی سفیران صلح در آرامگاه فردوسی به اجرای عروسکی، نمایش دادن نقاشی‌ها و اقلام هدایی به موزه و... اختصاص دارد. کودکان از اجرای عروسکی به خاطر موضوعاتی که ذهن آن‌ها را درگیر می‌کند و پیام صلح و آرامش را برای بچه‌های ایران به همراه دارد. بیشتر استقبال می‌کنند. مهلا جاویدنیا یکی از بازدیدکنندگان است که به تماشای نمایش نشست است. او توضیح می‌دهد: این نمایش که در آن عروسک‌های قاشق و چنگال حضور داشتند، برای من جالب بود. اجرای قشنگی بود و نشان داد که بچه‌های کشورمان به فکر ایران هستند.

فردوسی سپری می‌کنیم، همراه شده است باگفت وگو با بچه‌های این خطه و مهمانان این مجموعه فاخر تاریخی. تجربه‌ای که ارزشمند است و کمک می‌کند به شناخت بیشتری از میراث فرهنگی خراسان برسیم و در سفرهایی که داریم، ظرفیت‌ها و بچه‌های این محدوده را کامل‌تر معرفی کنیم.

● دوباره می‌سازمت وطن

در میان غرفه‌های موزه بین‌المللی سفیران صلح، تعدادی از بچه‌ها مشغول تکمیل پازل‌ها هستند؛ پازل‌هایی که تصویر کامل شده آن‌ها، مربوط به کاخ گلستان، کاخ سعدآباد و بخشی دیگر از بناهای تاریخی کشور است. این تصاویر از بین بناهایی انتخاب شده است که در جنگ تحمیلی سوم آسیب دیده‌اند. این غرفه، «دوباره می‌سازمت وطن» نام‌گذاری شده است و بچه‌ها با چیدن قطعات پازل در کنار هم می‌آموزند که آسیب‌های ناشی از جنگ چگونه جبران می‌شود. محمد مهدی عرفانی یکی از نونهالانی است که مشغول تکمیل یک پازل است. وقتی از او درباره نام مجموعه‌ای که در حال تکمیل آن است، می‌پرسیم می‌گوید: کاخ گلستان است. او در ادامه درباره یکی از آرزوهایش می‌گوید: من دوست دارم این کاخ را از نزدیک ببینم. امیدوارم زودتر تعمیر و بازگشایی شود. ما مردم و بچه‌های ایران قوی هستیم و قطعاً دوباره همه آن چیزهایی را که آسیب

بهبستی‌اروی یکی از میزها، نقاشی‌های زیبا از کره زمین گذاشته شده است. در فضایی دیگر به شکل غرفه مانند، المان درخت بلوط که نماد استقامت و قدرت در غرب کشور است، به نمایش درآمده است. کمی آن طرف‌تر، بچه‌هایی مشغول تکمیل پازل‌ها یا کشیدن نقاشی و تماشای نمایش عروسکی هستند. خلاصه بساط نشاط و سرگرمی در یک روز بهاری در آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی فراهم شده است. برنامه‌ای با عنوان «موزه بین‌المللی سیار سفیران صلح» که در هفته گذشته و از ۲۴ اردیبهشت به مدت دو روز در مشهد برپا شد. قرار است نشاط و تفکر را به صورت هم‌زمان برای بچه‌ها در آرامگاه فردوسی فراهم کند.

● آرامش، حق بچه‌های ایران است

موزه بین‌المللی سیار سفیران صلح در گذر از شهرها و کشورهای مختلف برای اولین بار به مشهد رسیده است. آثار این مجموعه از کشورهایی مانند ترکمنستان، ترکیه و ارمنستان و از شهرهایی مانند بوشهر، کرمان و کرمانشاه عبور کرده است. سوسن نیک‌ذات، مدیر این مجموعه، توضیح می‌دهد: ما در این موزه تلاش می‌کنیم تا در مرحله اول به شادابی و نشاط بیشتر کودکان کمک کنیم. زیرا اصل موضوعیت تشکیل این مجموعه، کودکان هستند و صلح و آرامش حق طبیعی همه بچه‌های ایران است. او ادامه می‌دهد: هدف بعدی که دنبال می‌کنیم، این است که مستندات فعالیت‌ها و حضور اجتماعی کودکان را تهیه کنیم و در اختیار نهاد‌های بین‌المللی و گروه‌های فعال کشورهای دیگر قرار دهیم تا از تجاوز و اقدام علیه کودکان ایران جلوگیری شود. نیک‌ذات اضافه می‌کند: ۲۴ ساعتی که مادر توس و در آرامگاه



نوجوان حافظ قرآن محله شریف، علاوه بر موفقیت‌های زیاد در چندین برنامه تلویزیونی تلاوت کرده است

محمد صدرا روی آنتن زنده



دانش آموزی شرکت کردم. آن زمان مدارس غیرحضوری بود. ساعت ۱۱:۳۰ شب، معاون پرورشی با پدرم تماس گرفت که چند آیه را تلاوت کنم، ضبط کنم و برایش بفرستم. با عجله بلند شدم، وضو گرفتم و بخشی از سوره نبأ را تلاوت کردم. چند دقیقه بعد از ارسال، مجدد تماس گرفتند که باید اجرا تصویری باشد. تا نیمه شب مشغول ضبط بودیم و در همان مسابقات استانی اول شدم.

● چندبار از شبکه استانی اجرای زنده داشته‌ای؟

در برنامه «سحر و سحر» که سحرهای ماه مبارک رمضان از شبکه استانی پخش می‌شود، سه سال متوالی شرکت کردم. برای حضور در این برنامه باید آزمون‌هایی را پشت سر بگذاری و خداوند توفیق آن را به من داد. در آن برنامه، تلاوت قرآن شروع برنامه و گفتن اذان بامن بود.

● خاطره‌ای از اجراهای پخش زنده، داری؟

۲۸ اسفند سال گذشته، قبل از شروع برنامه، با پدرم در استودیوی منتظر نشسته بودیم که تماس گرفتند و پرسیدند: «شما کی می‌رسید؟!» آنجا متوجه شدیم حرم برای اجرای زنده، چند استودیو دارد. دود قیقه به پخش زنده مانده بود. فاصله صحنی که در آن بودیم تا صحن انقلاب را با سرعت دویدیم. دو ثانیه به اجرا روی صندلی نشستیم و تلاوت را در حالی که سعی می‌کردم نفسم را کنترل کنم، شروع کردم.

● آخرین موفقیتی که کسب کرده‌ای، چه بوده است؟

اسمال در مقطع متوسطه اول با کسب مقام اول استانی به مرحله کشوری هم‌راه پیدا کردم.

● اکنون چه بخشی‌هایی از قرآن را حفظ کرده‌ای؟

حافظ پنج جزء هستم و تلاش می‌کنم بعد از تمرین قرائت، حافظ کل شوم.

● در چه مسابقاتی شرکت کرده‌ای؟

در این سال هاتر قبیا در همه مسابقات قرآنی که در مدرسه برگزار می‌شد، شرکت کرده‌ام و در همه رقابت‌های قرآنی به جز دومورد در همه سال‌ها مقام اول استانی را کسب کردم.

● از نخستین حضور در مسابقات قرآن و کسب مقام خاطره‌ای داری؟

یادم می‌آید در اوج کرونا در مسابقات قرائت قرآن

سیرجانی محمد صدرا شوکتیان، نوجوان سیزده ساله محله شریف، مسیر حفظ و قرائت قرآن را از کودکی و در بستر خانواده‌ای قرآنی آغاز کرده است. حضور همراه با موفقیت او در مسابقات مختلف مدرسه، کسب مقام اول استانی و حضور در برنامه‌های زنده تلویزیونی، تجربه‌هایی ارزشمند است که تاکنون کسب کرده است و به واسطه همین استعداد و توانایی، استادان قرآنی‌اش از او به عنوان یکی از قاریان موفق آینده یاد می‌کنند.

● داستان مسیر قرآنی تو از کجا شروع شد؟

پدر بزرگ من قاری قرآن است و پدرم حافظ قرآن. طبق گفته پدر و مادرم از سه سالگی و با آموزش‌های آن‌ها تلاوت آیات را شروع کردم و در همان سن کم، ۶ سوره مانند جمعه و منافقون را حفظ بودم.

● یعنی قبل از اینکه خواندن و نوشتن بدانی، آیات قرآن را حفظ بودی؟

من اول با شنیدن و تکرار، آیه‌ها را حفظ کردم. پدرم همیشه می‌گوید من هوش سمعی بالایی دارم. تا قبل رفتن به مدرسه، قرآن را از طریق تکرار آیاتی که پدرم برایم تلاوت می‌کرد، حفظ می‌کردم.





کلنگ حسینییه و مسجد امام حسن مجتبی (ع) در سال ۱۳۷۴ به زمین زده شد. در این مسجد که در کنار دبستان بنا شده است، فقط نماز مغرب و عشا اقامه می‌شود و در طول روز از فضای آن برای رفع کمبود فضای مدارس هم استفاده می‌شود.



دبستان دخترانه و پسرانه انتهای کوچه و هنرستان کار دانش امام حسن مجتبی (ع) در موقوفه‌های مرحوم زرگر هستند. دبستان در ابتدا فقط دخترانه بود. از سال ۸۱ شیفت عصر آن برای پسران اختصاص یافت و با دو نام «حضرت فاطمه (س)» و «حضرت امام رضا (ع)» فعالیتش را ادامه داد.



میراث حاجی زرگر برای دانش‌آموزان

فاطمه سیرجانی اغدییره ۲۰، معبری فرعی واقع در خیابان وکیل آباد ۶۱ است؛ مسیری که به کوچه موقوفات مرحوم حاجی زرگر معروف است. بناهای ساخته شده در این کوچه، زمانی، بخشی از باغ بزرگ حاج رضا مجاور زرگر، خیر نام‌آشنای محله شریف، بوده است. تا اوایل دهه ۷۰، ساخت و سازی در این محدوده صورت نگرفته بود و بیشتر زمین‌ها کشاوری و باغ بوده است. با ساخته شدن دوسه خانه در فاصله سال‌های ۷۴ تا ۷۶ به مرور این معبر، رنگ‌آبادی به خود گرفت.

کوچه غدیره ۲۰
محله شریف



از میان زمین‌های بزرگ و باغ‌های سرسبز غدیره ۲۰ در سه دهه قبل، فقط همین قطعه باغ بزرگ باقی مانده است. هر چند دیگر خبری از درخت‌های زردآلو و گیلاس آن نیست، خاطرات آن روزها پیش در ذهن شهروندان باقی مانده است.



دالان سرسبزی از درختان توت که به دست نخستین ساکنان محله کاشته شد و به ثمر نشست، از زیبایی‌های این کوچه است. روزگاری شب‌های بلند تابستان، پای این درختان، بساط دورهمی همسایه‌ها و خوردن چای و میوه و گپ‌وگفت برپا بود و حالاتوت شیرین آن برای ساکنان جدید باقی مانده است.

فتح!... فلاح و هوشنگ سبحانی از قدیمی‌های این معبر هستند. آن‌ها، کوچه غدیره ۲۰ را از زمانی که بیابان بود و آب و برق نداشت، به یاد دارند و آغاز رفاقتشان نیز به سه دهه قبل تریبوند می‌خورد.

